

انجمن

جلسه سوم

زکای خراجگیر

هدف :

ما انتخاب شده‌ایم تا با شادی او را بپذیریم و
از او پیروی کنیم.

رده سنی :

۹ تا ۱۲ سال

آیه حفظی:

مزمور ۱۶ : ۱۱

تو راه حیات را به من خواهی آموخت؛
در حضور تو کمال شادی است، و به
دست راست تو لذتها تا ابدالآباد.

نجات | سخنی با مربی

کودکان در این درسنامه با زکای خراجگیر آشنا می‌شوند که محبت عیسی را دید و با شادی اموالش را تقسیم کرد.

🏠 | آمادگی برای ورود به داستان : ۱۵ دقیقه

مربی عزیز یک کیسه پارچه‌ای یا کیفی را تهیه کنید و به تعداد نونهالان در آن سکه بریزید. حال کیسه را تکان دهید و از آنها بپرسید که این صدای چیست، به احتمال زیاد نونهالان می‌توانند زود حدس بزنند که داخل کیسه چه چیزی وجود دارد پس به هر یک از آنها سکه دهید و بازی را شروع کنید.

روش بازی هر نونهالی که بتواند برای زمان بیشتری یک سکه را روی سطح صاف بچرخاند برنده است. لقمه علمی

مربی عزیز می‌توانید در کلاس هم " لقمه علمی " را با توجه به درس زکای خراجگیر انجام دهید. ۵ نوع از عجیب ترین درختان جهان را پیدا کنید و از ویژگی های آنها باهم برای بچه ها صحبت کنید.

📖 | ورود به دنیای کتاب مقدس : ۲۰ دقیقه

لوقا ۱۹: ۱-۱۰

فکر می‌کنید شادی و شاد بودن نشانه چیست؟ (اجازه دهید نونهالان در این باره با هم صحبت کنند) پیروی کردن از عیسی عملی است که با قلبی شاد و علاقه انجام می‌شود. ما در حال حاضر در دنیایی زندگی می‌کنیم که به محبت و شادی خیلی نیاز دارد، منشا این شادی خداوند ما عیسی مسیح است و ما به عنوان شاگردان او می‌توانیم با پیرو بودن، این شادی را به همه نشان دهیم. زمانی که عیسی ما را انتخاب می‌کند تا از او پیروی کنیم او قلب ما را میبندد تا در این قلب تبدیل‌های زیبا به وجود آورد امروز باهم نگاهی می‌اندازیم به یکی از این تبدیل‌های زیبا.

عیسی مسیح یک دوست به نام زکا داشت، ولی از نظر مردم آن زمان (یعنی یهودیان) آدم خوبی نبود و شغل خوبی هم نداشت. او یک خراجگیر بود یعنی از طرف پادشاه انتخاب شده بود تا از مردم سکه جمع کند، ولی اینکار را درست انجام نمی‌داد و به جای گرفتن یک سکه، دو سکه می‌گرفت و یکی از آنها را برای خودش نگه می‌داشت.

یک روز عیسی از مکانی می‌گذشت که ناگهان زکا برای دیدن او کاری عجیب انجام داد و به بالای درخت رفت، چون در میان آن جمعیت زیاد، زکا با قد کوتاه خود نمی‌توانست به شکل دیگری عیسی را ببیند، او تلاش کرد و به جای نا امید شدن راهی برای نزدیک شدن به عیسی را پیدا کرد و موفق شد. جالب اینجاست که مسیح هم میان آن شلوغی او را دید و به او گفت: زکا از درخت بیا پایین، من به خانه تو خواهم آمد!! زکا از شنیدن این حرف عیسی، بسیار شاد و هیجان زده شد و سریعاً از درخت پایین آمد تا او را در خانه خود میزبانی کند. این شادی بخاطر این بود که زکی فهمید، او برای عیسی ارزش دارد و قلبش را دوست دارد و می‌خواهد به او کمک کند. اما در کنار خوشحالی بسیار

زکا، مردم از عیسی خشمگین و شاکی شدند. ولی مسیح می‌دانست که محبت خدا برای همه مردم است، حتی کسانی که کارهای بد انجام داده‌اند، پس فکر و حرف مردم برای عیسی مهم نبود، چون او آمده است تا به همه محبت کند. در نتیجه، زکا متوجه محبت و بخشش خدا شد و به کارهای بد خود اعتراف کرد و به عیسی گفت: نصف اموالم را به فقرا می‌بخشم و اگر پول زیادی از کسی گرفته‌ام آن را پس می‌دهم. زکا با شادی اموال خودش را بخشید. عیسی به او گفت: امروز تو نجات یافته‌ای.

نتیجه گیری: ۵ دقیقه

آیا می‌خواهید همچون زکا شما هم یکی از دوستان عیسی باشید؟ امروز ما یاد گرفتیم که عیسی را می‌توانیم با شادی به زندگی‌هایمان قبول کنیم و در نتیجه این شادی پیرو او باشیم، چون مطمئن هستیم که با عیسی قدم زدن، بهترین انتخاب برای ماست تا کمک کند از اشتباهاتمان برگردیم و راه جدیدی را در زندگیمان شروع کنیم، این راه جدید یعنی پیروی کردن از عیسی و دریافت برکت، محبت و خدمت به همه مردم مثل او است.

کارگاه اجرایی: ۱۵ دقیقه

در کلاس می‌توانید فعالیت زیر را انجام دهید.
سوالاتی که روی سکه‌های داخل کیسه پول است را برای نونهالان بخوانید تا آنها بتوانند جواب صحیح سوالات را از سکه های بیرون کیسه پول پیدا کنند.
مانند نمونه بالا کیسه پول و سکه‌ها را پرینت بگیرید و سکه‌ای که جواب صحیح هر سوال را روی آن قرار دهید و باهم جواب‌ها را کنترل کنید.

آیه حفظی:

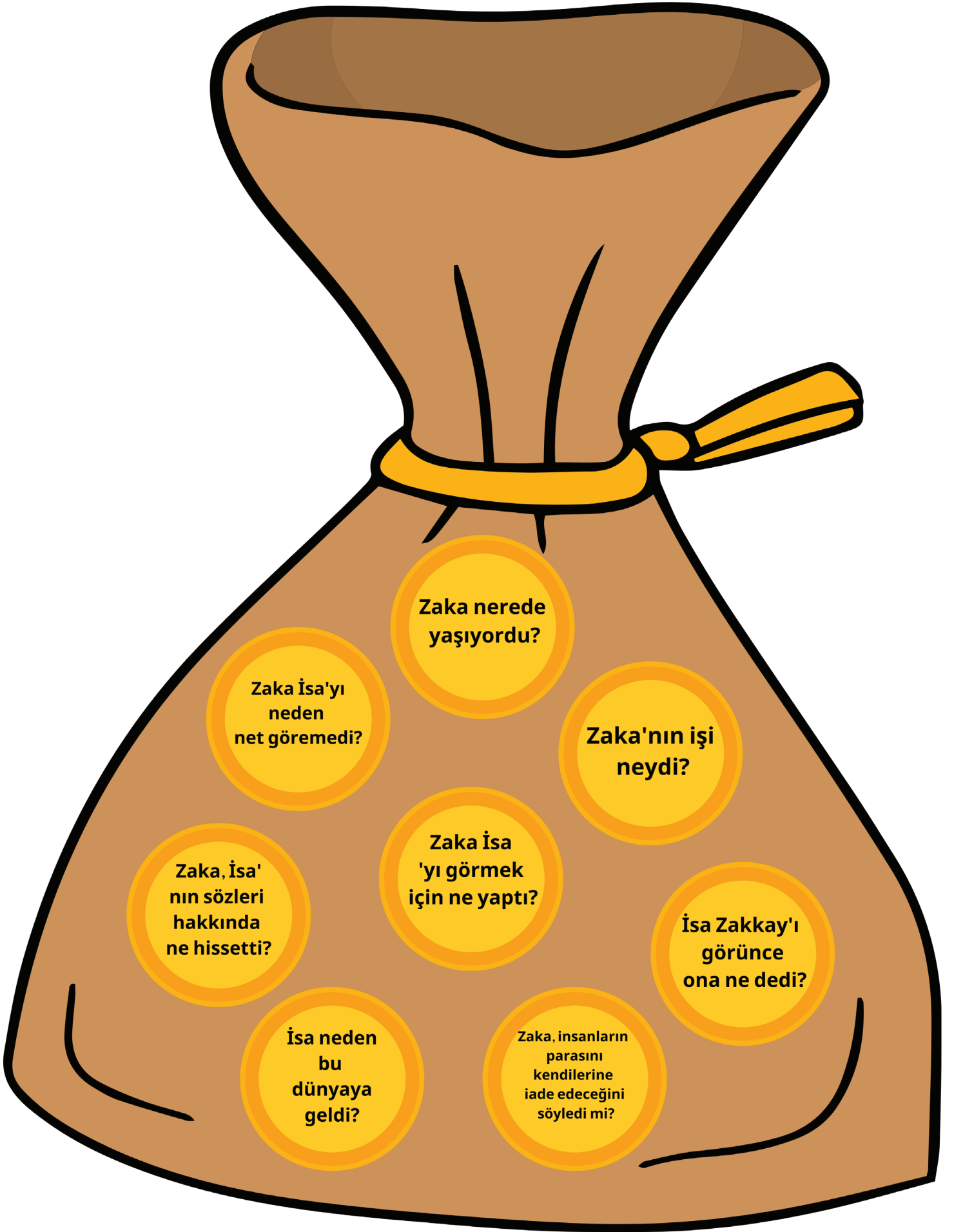
مزمور ۱۶ : ۱۱

تو راه حیات را به من خواهی آموخت؛ در
حضور تو کمال شادی است، و به دست
راست تو لذتها تا ابدالآباد.

ملاقات عیسی با زکا



İsa, Zakkay ile görüşmesi



اریحا

خراجگیر

او قد کوتاه بود
و جمعیت زیادی
آنجا بودند

از درخت
بالا رفت

اورشليم

ماهیگیر

او مشغول
کار کردن بود

از پنجره
طبقه سوم
نگاه کرد.

عیسی میخواست
به خانه او برود.

خوشحال شد.

بله

برای نجات
مردمی که
گناهکار هستند.

برای پیدا کردن
عیسی در معبد.

ترسیده بود.

نه

چون خدا
او را فرستاده است

Eriha

Vergi
tahsildarı
(vergi
toplayan
kiři)

Boyu kısaydı
ve orada
çok insan vardı.

**Ağaca
tırmandı**

Kudüs

Balıkçı

Çalışıyordu
ve meşguldü.

Üçüncü katın
penceresinden
baktı.

İsa onun
evine
gitmek
istedi.

Mutluydu.

Evet

**Günahkâr
insanları
kurtarmak.**

İsa'yı
tapınakta
bulmak.

Korkmuştu.

Hayır

**Çünkü onu
Tanrı
gönderdi.**